

نگرشی تازه به شیوه نگارش زنان

دکتر شهربانو صحابی
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
واحد مهاباد

چکیده:

این دهه، دهه بازتاب‌های روشنفکری در ایران، دهه موضع‌گیری در برابر عقب‌ماندگی، انحطاط، خرافات، تردیدها و در عین حال بیداری‌ها و نوگرایی‌هاست. گسترش کمی نویسندگان زن در سال‌های اخیر، بیانگر بروز نوعی خودآگاهی زنانه در سطوح گسترده در جامعه و دلبستگی آنان به کسب هویت خویش‌مندی باشد. بدون شک در همین سال‌ها زنان در عرصه داستان‌نویسی هم رشد چشمگیری داشته‌اند. حرکت زنان در عرصه‌های هنر و نویسندگی، یک حرکت فرهنگی و طبیعی است نه یک عارضه خارجی. در این مجموعه سعی شده است تا به تحولات رخ داده در زمینه‌های فکری و نویسندگی این قشر از جامعه پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: زبان، مردمحوری، نگاه زنانه، خودیابی جنسیتی، نوشتار

مقدمه:

دههٔ اخیر، دههٔ بازتاب‌های روشنفکری در ایران، دههٔ موضع‌گیری در برابر عقب‌ماندگی، انحطاط، خرافات، تردیدها و در عین حال بیداری‌ها و نوگرایی‌هاست. در نتیجهٔ ورود فناوری پیشرفته در جامعه و دگرگونی در زمینه‌های مختلف، بسیاری از مفاهیم تغییر ماهیت داده‌اند. یکی از تغییرات عمدهٔ قابل بحث، در جهت فعالیت‌های هنری و خلاقیت‌های نگارشی قشر عظیمی از جمعیت «زنان» می‌باشد. گسترش کمی نویسندگان زن در سال‌های اخیر بیانگر بروز نوعی خودآگاهی زنانه در سطوح گسترده در جامعه و دل‌بستگی آنان به کسب هویت خویش‌تن می‌باشد.

بر اساس تحقیقاتی که در سال ۸۳ - ۸۲ به صورت تقریبی انجام شده، تعداد آثار مکتوب منتشر شدهٔ زنان ۱۸۴۹۵ عنوان، در یازده گروه موضوعی شامل کلیات، ادبیات، فلسفه، روانشناسی، دین، علوم اجتماعی، زبان، علوم پایه، علوم کاربردی، هنر، تاریخ، جغرافیا^۱ و ... می‌باشد که بیشترین تعداد مربوط به کودکان و نوجوانان و مسایل زنان است. بدون شک در همین سال‌ها زنان در عرصهٔ داستان‌نویسی هم رشد چشمگیری داشته‌اند. حرکت زنان در عرصه‌های هنر و نویسندگی، یک حرکت فرهنگی و طبیعی است نه یک عارضهٔ خارجی.

نگاهی به آثار ذوقی آنان، مبین این امر است که انقلابی پدید آمده و فضای جدیدی ایجاد شده و یک جریان نیرومندی از جدال سنت و مدرنیته - که از مشروطه به بعد شاهد آن بودیم - در حال گسترش است؛ آن جریان نیرومند چیزی جز شکل‌گیری ادبیات و نوشتار «زنانه» نیست.

سؤالی که به نظر می‌رسد این است که آیا «نگارش زنانه» به فعالیتی اطلاق می‌شود که از سوی جنس زن ارائه می‌شود، به عبارت دیگر نگارش زنانه به نویسنده بستگی دارد یا به محتوی و یا به شیوه‌های زیبایی شناختی؟

« فمینیسم » :

اصطلاحی است که معرف نوشته‌های زنان است و توضیح می‌دهد که نوشته‌های زنان گفتمانی خاص، نزدیک‌تر با جنس، عواطف و ناشناخته‌های زنان است. (هام مگی، ۱۳۸۲: ۲۳۶)

طرز سخن و نحوه نگرش به جهان عموماً معرف فرهنگی گرایش‌های فردی و اجتماعی روزگاری است که در آن شکل گرفته؛ لزوم تغییر در نحوه زندگی، شغل، فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی زنان، تغییر در نگاه و در نتیجه ادبیات آنان را می‌طلبد. زنان در نگاه جدید خود، خواهش‌ها، ناگفته‌ها و رازهای سرکوب شده خود را آشکار می‌کنند و به گردگیری و گندزدایی زبان تک محور گذشته می‌پردازند.

برخی از زبان‌شناسان معتقدند که برخورد زنان با زبان به مثابه رفتار اجتماعی، متفاوت با مردان است. « زنان در برابر عادات مسلط، محکوم به اطاعت هستند و بر اثر تقسیم کار میان جنس‌ها که نقش‌های خاصی را در عرصه مصرف به آنها اختصاص می‌دهند، برای پذیرش الزامات آمادگی بیشتری دارند. » (کالوه به نقل از پوینده ۱۳۷۹: ۱۲۵)

پژوهش‌های مردم‌شناسی نشان می‌دهد اغلب فرهنگ‌ها، زنان را به قلمرو خانگی و مردان را به قلمرو عمومی منتسب می‌کنند و به نظر می‌رسد میزان « فرودستی » زنان در هر جامعه با درجه جدایی عرصه‌های عمومی و خانگی در آن جامعه ارتباط مستقیم دارد. در عرصه ادبیات نیز، تقسیم کار با توجه به تفاوت‌های زیستی و بیولوژیکی در شیوه گفتار و نوشتار، تاثیر گذاشته، نوع کلمات مورد استفاده زنان را نسبت به مردان متفاوت جلوه می‌دهد.

برخی از نهضت‌های آزادی‌بخش زنان از جمله « فمینیست‌ها » در برخی موارد این تفاوت‌ها را لازم دانسته، آن را نوعی هویت جنسیتی و تشخیص زبانی به حساب می‌آورند. در فرهنگ مردسالار، « مرد » مثبت یا « معیار » و « زن » منفی یا به قول « سیمون دوبوآر^۲ »، « دیگری^۳ » تلقی می‌شود؛ « دوبوآر معتقد است دیگر بودگی مقوله‌ای

بنیادی در تفکر بشر است که تا حدودی ناشی از تقسیم کار است که به خاطر زایمان و بچه‌داری به زنان تحمیل می‌شود، زنان باید عقلانیت و قدرت انتقالشان را تقویت کنند تا ارتقاء یابند. « (هام مگی به نقل از مهاجر، ۱۳۸۲: ۱۶۸) »

یکی از راههای ارتقاء زنان، در هم شکستن انحصار طلبی جامعه مرد محوری که ابزارهای زبانی متأثر از برتری جنسیتی یا « *Logocentrism* » را در اختیار گرفته، می‌باشد. زبان یک پدیده اجتماعی و بخش فعال فرهنگی است که منعکس کننده ذهنیت جامعه و اعمال فرهنگ است. در روند تاریخی گذشته، زبان به هیچ وجه نقشی خنثی در رابطه با مناسبات میان مرد و زن نداشته و خود به ابزاری در تحکیم فرودستی زنان تبدیل شده بود، « مرد » واژه‌ای بود برای توضیح و تفسیر کلیدی صفت‌های مثبت و انسانی نظیر عقلانیت، دلاوری و قدرت، در حالی که تصویر زن در نگارش تک قطبی گذشته، بسیار منفی است؛ یا شیطان است، یا در حاشیه است و یا چهره موهومی دارد، مثل تصاویر معشوق در ادبیات غنایی فارسی. در اغلب متون ادبیات فارسی نگاه « مرد محوری » آشکار است و اساساً در باورها و اعتقادات ما چنین جا افتاده و حتی این بحث به آغاز آفرینش می‌رسد که « حوا » باعث هبوط « آدم » می‌شود.

(نگارنده پیش از این طی مقاله‌هایی، نمودهای زن‌ستیزی را در آثار ادبی فارسی به تفصیل آورده است.)

زبان‌شناسان اروپایی همچنین بر این باورند که تسلط مردان بر کلیه جهان‌بینی‌ها، چون فرهنگ، تاریخ، سیاست، مذهب، و بخصوص زبان، زنان را در زندانی از حقیقت‌های مردانه به دام انداخته‌اند. مشکل زنان در بیان وجودی خود مشکل فنی زبان آنهاست، چرا که ساختار جمله‌های موجود، مناسب شخصیت وجودی آنها نیست. مصداق روشن این نظر را در تجربیات گذشته زنان می‌توان دید. آنان در تصویر سازی قهرمانان زن خود، تا حدود زیادی از تصاویر مردان تقلید کرده‌اند. نمونه‌های متعددی در ادبیات فارسی در دست است که زنان شاعر، عین مردان، عاشق معشوقی کمند گیسو،

باریک اندام و بی وفا شده‌اند مثلاً در مورد « مهستی گنجوی » شاعر معاصر سلطان سنجر در قرن ششم با سردرگمی عجیبی مواجهیم . برخی از رباعیات او در باب معاشقه با اصناف بازار و صاحبان حرف است که نزد شاعران مرد، مرسوم بوده مثل این رباعی :

« حمّامی را بگو گرت هست صواب امشب تو محسب و تون گرمابه بتاب
تا من به سحرگاه بیایم به شتاب از دل کنمش آتش و ز دیده پر آب

(شمیسا ، ۱۳۸۳ : ۲۰۵)

امروزه زنان نویسنده می‌دانند که مفاهیم رایج فرهنگ ، سیاست و ... مفاهیمی مردانه است و برای تخیل زنانه قابل استفاده نیست ، آنان باید ساختار را آن چنان تغییر دهند که بیانگر شکل طبیعی افکار و حالات خودشان باشد.

بخشی از ادبیات زنان قصد دارد تجربه‌های آنان را از خشونت هنجارهای مرد سالارانه رها سازد و سعی می‌کند عینک مردانه را از چشم و نگاه زنان بردارد . این حرکت در پی ایجاد نظرگاه زنانه و روش‌هایی است که آنان را تنها در وابستگی‌شان به مردان تعریف نکند.

در غرب پیش از جنبش آزاد سازی زنان ، نقد نوشته‌های زنان شکل « بوطیقای خنثی نگر » را داشت که بی‌همتایی آگاهی ادبی زنانه را انکار می‌کرد و هوادار معیاری یگانه یا جهان شمول برای نقد نوشته‌های زنان نویسنده بود . جنبش زنان در اواخر دهه ی ۱۹۶۰ به زیبایی - شناسی زنانه‌یی در تجلیل از فرهنگ زنان انجامید . « (به نقل از نجم عراقی و دیگران ، ۱۳۸۲ : ۱۰۷)

نویسندگانی چون سیکسو^۱ ، کریستوا^۲ ، شووالتر^۳ ، ایری گری^۴ ، در دهه‌ی هشتاد به نقد ساختارهای زبانی پدر سالارانه پرداختند . آنها زنان را تشویق می‌کردند که درباره‌ی خود بنویسند و در بیان امیال و آرزوهای سرکوفته و ناخودآگاه خود بی‌پروا باشند . به اعتقاد آنان گفتمان حاکم ، « مردانه » را به طور مطلق « انسانی » و مرد را « فاعل » گفتمان می‌داند . در مقابل « زنانه » مشتقی از مردانه است و در مقام « دیگری » قرار می‌گیرد و

طرد می‌شود. خاستگاه‌های «زنانه» از آغاز مدفون شده است و باید آنها را با زبان ویژه خود بازیافت. «(همان).

شیوه‌ی نگارش زنان از لحاظ نظری کاملاً متفاوت از الگویی است که اندیشه و زبان نظام مرد سالار بر اساس آن شکل گرفته است. در آثار و تجربیات نوشتاری نویسندگان بزرگی چون «ویرجینیا ولف» در «اتاقی از آن خود» (۱۹۲۸) و «فرشته‌ی خانه» ترجمه‌ی علی خزاعی فر (۱۳۷۲) - «ماری آن اوانز» در «آسیاب کنار فلوس» (۱۸۶۰) - «ایری گاری» در «زنان، جنون پزشکی» ترجمه فرزانة طاهری (۱۳۷۵) - «سوزان فالودی» در «پاتک» (۱۹۹۲) - «سیمون دو بووار» در «جنس دوم» ترجمه قاسم صنعوی (۱۳۸۰)، «مارگریت دوراس» در «هیروشیمای عشق من» ترجمه هوشنگ طاهری (۱۳۴۸) و «عاشق» ترجمه قاسم رویین (۱۳۷۶)، «ساندرا گیلبرت» در «زن دیوانه در اتاق زیر شیروانی» (۱۹۷۹) و «زنان نویسنده و تشویق نویسندگی» ترجمه فاطمه تیموری (۱۳۷۷) و دهها اثر دیگر به نکات بسیار جالب اشاره شده است از جمله: «سنت و پیشینه ادبی زنان، نادیده گرفته شدن فعالیت‌های ادبی زنان در تاریخ ادبیات مرد نوشته، مشکل زبان مردانه برای نویسندگی زنان، تأثیر سرکوب و محدودیت‌های اجتماعی بر خلاقیت‌های زنان، تأثیر عدم استقلال مادی، تفاوت‌های زاویه‌ی دید مردانه و زنانه نسبت به مسائل پیرامونی و ...»

این زنان در آثار خود که «تنها راه نجات خود را نویسندگی می‌دانستند» با زدودن این تصور که خلاقیت هنری قابلیت مردانه است و با در میان گذاشتن تجربیات خویش درباره‌ی دوران کودکی، رابطه مادران - دختران، ازدواج، مسائل جنسی، زنانگی و مانند آن، احساسات شخصی‌شان را به آگاهی سیاسی بدل کردند و خواستار تغییر مناسبات موجود شدند.

« زنان معتقدند که پیشبردهای فرهنگی آنان در این عصر با کار « کوپرنیک » که اعتقاد به « زمین محوری » را در هم شکست ، قابل قیاس است . اینان نیز « مرد محوری » را در هم می‌شکنند و این تغییری بنیادین است . » (گزینش نجم عراقی و دیگران ، ۱۳۸۲: ۱۶۸) .

سابقه این حرکت‌ها در ایران نه به صورت منسجم و آگاهانه بلکه به طور طبیعی و ناخودآگاه پیش از غربی‌هاست . زنان این مرز و بوم گوی سبقت را از غربی‌ها ربوده بودند و با شجاعت تمام ، خود را از اسارت جانبدارانه تاریخ ، رها کرده بودند اما به جرم مادینگی و فرودستی ! شوکران مرگ نصیبتان شده بود .

« رابعه فزرداری ^۶ » نابغه بی‌بدیل سده چهارم . ق ، تمام لحظه‌های شاعری را در حال کیفر دیدن به سر برد و به جرم آشکار ساختن ماجرای عشق خود به دست برادری خودخواه که او را ناقص می‌دانست ، کشته شد . « مهستی گنجوی ^۷ » که دبیر خانه سلطان سنجر و برادرش را اداره می‌کرد ، به چه جرمی از پا در آمد ؟ « پادشاه خاتون » بانوی سخن شناس و سخنور خطه کرمان به کدامین جرم کشته شد ؟ « جهان ملک خاتون » ستاره سهیل شعر قرن هشتم را چگونه کشتند ؟ با « مهری هروی ^۸ » شاعر شیرین سخن سده نهم ، چگونه رفتار شد ؟ (فرخزاد ، ۱۳۸۱: ۲۳۲)

کسانی هم که زنده ماندند با انتخاب القاب و تخلص‌هایی چون نهانی ، ناتوانی ، مخفی ، ضعیفی ، زبونی ^۹ ، عاجزی و ... حجاب گم بودگی به رخ کشیدند . در غرب تا دهه های نخست قرن بیستم ، وضع بدتر بود ، جامعه‌شناس و زبان شناس معروف « رابین لاکف » معتقد بود که زبان زنان حقیرتر است ، زیرا مبتنی بر الگوی متزلزل ، بی‌ثبات ، جزئی و تابع احساسات شخصی است ؛ تحت تأثیر همین فضای جابرانه بود که در قرن نوزده ، شاعر و داستان پرداز بزرگ انگلیسی « Mary Ann Evans » - به شیوهی زنان « مخفی » ایرانی - هیچگاه نام خود را در آثارش فاش نساخت چون در آن عصر کمتر کسی پیدا می‌شد که کتاب « زن » را مطالعه کند چرا که بر این باور بودند که

ذهن زن نمی تواند اثر هنری و خلاق بیافریند. به همین خاطر از اسم مردانه « جورج الیوت » استفاده کرد.

در ایران مقارن با انقلاب مشروطه و همزمان با تحولات تاریخی - اجتماعی، ادبیات شکل نوینی گرفت که مهمترین ویژگی آن انتقاد از تمامی مظاهر عقب ماندگی سیاسی و اجتماعی بود. تکاپوی آگاهانه زنان نیز برای کسب هویت مستقل اخلاقی و فکری و اجتماعی از این دوره آغاز می شود.

زنانی که قرن ها هر گاه خواستند سخنی بگویند از وحشت صدایشان را پایین آورده و یا با صدای « رگه دار مردانه » حرف زده اند، تا مبدا گوش حامیان اخلاق، صدای آنان را بشنوند، اکنون نیز می بایست محتاطانه عمل کنند تا با بینش های متعصبانه - از نوعی دیگر - خود و آثارشان را نابود نسازند. آنان نشان دادند که فقط خواننده و مصرف کننده ادبیات قرون وسطایی نیستند بلکه قادرند با فعالیت های هنری و فرهنگی از رشد باورهای اجتماعی بر فرو دستی زنان به شدت جلوگیری کنند.

« پروین اعتصامی » یکی از این زنان بود که سعی کرد برای اثبات هویت خود با زبان رمزی و کنایی، وجود تمایز زن نسبت به مرد را با مضامینی که از گل ها و طیور و ابزار آشپزی و خیاطی می ساخت، مطرح کند. البته او به اقتضای عصر، آثار خود را به تفکر « مؤنث گرایی » افراطی اختصاص نداد بلکه آن را از موضع دو جنسیتی - نظیر شیوه ویرجینیا وولف نویسنده نام آورانگلیسی، مطرح ساخت.

چند سال پس از پروین یعنی از دهه چهارم، جامعه سنتی ما در هم پاشید. خلاقیت هنری و اندیشیدن مسیری دیگر طلبید و تغییر در زندگی واقعی زنان، چشم اندازی « مؤنث » در زبان نوشتاری آنان پدید آورد. از آنجایی که صدای زنانی امثال پروین در فضای مدرنیته عصر ضعیف و نارسا شده بود، زنانی چون « فروغ فرخزاد » پا به عرصه وجود گذاشتند و صدایشان را بالا و بالاتر بردند.

« بر بستر شوریدگی و تلاش آن دهه بود که فروغ با «تولدی دیگر»، در شعر به خلق زبان و ساختی ویژه زنان دست یافت». در دهه‌های اخیر، بخصوص پس از انقلاب اسلامی زنان نویسنده و شاعر چون سیمین بهبهانی، طاهره صفارزاده، سیمین دانشور، مهرانگیزکار، افسانه نجم‌آبادی، فاطمه رحمانی، سپیده کاشانی، منیژه نجم عراقی، مرصده صالح‌پور، هاجر پیام و صدها زن دیگر به ثبت تجربیات خود، از زبان خود پرداختند.

تعداد آثاری که نامی زنانه دارد یا محور و موضوع آنها را مسایل زنان تشکیل می‌دهد روز به روز در حال افزایش است تا جایی که «در سال ۱۳۷۶ یک کتابخانه‌ی تخصصی زنان به نام «مؤسسه اطلاع پژوهان فروغ»، اعلام موجودیت کرد تا به جمع‌آوری آثار مکتوب درباره زنان و مشاوره در زمینه‌های منابع و پژوهش‌هایی درباره آنان پردازد.» (منبع شناسی زنان، ۱۳۸۱: ۲۳۷).

امروزه زنان بر این باورند که می‌توانند در چهار چوب جامعه موجود موقعیت خود را بیش از پیش بهبود بخشند. چیزی که در تجزیه و تحلیل آثار هنری نویسندگان امروز ایرانی جلب توجه می‌کند، نگاه زنانه آنان نه تنها در محتوا، بلکه در فرم و ساختار نیز به چشم می‌خورد.

به عنوان مثال، رمان «عادت می‌کنیم» اثر زویا پیرزاد، جنبه‌های مختلف شخصیت زن را نشان می‌دهد و گفتمان مردانه را به هم می‌ریزد. زنان منحصر به فردی می‌آفریند. «آرزو» شخصیت اصلی این رمان، زنی است اهل عمل که پس از مدتی زندگی در خارج، به ایران برمی‌گردد و به جای پدر بنگاه معاملاتی او را اداره می‌کند و از هیچ مشکلی نمی‌هراسد. اغلب منتقدان این رمان معتقدند که صدای روایی این اثر صدای یک زن است؛ اگر از دیدگاه «سیکسو» که بهترین راه نگارش زنانه پشت کردن به سنت مردانه در زبان و شکستن فرهنگ آنان باشد.

«پیرزاد» در این راه موفق عمل کرده است. او شکل جدیدی از نگارش زنانه را پیش روی خواننده می‌گذارد یا پرینوش صنیعی، در رمان «سهم من»، سعی می‌کند

با نگاهی به فضای سیاسی - اجتماعی سال‌های قبل و بعد از انقلاب به زوایای دردناکی از زندگی زن و مادر ایرانی بپردازد و از زبان « معصومه » پرسوناژ این رمان دست به عقده‌گشایی زند: « اغلب فکر می‌کنم سهم من از زندگی چی بود؟ آیا جزئی بود از سهم مردان زندگیم که برای باورها، ایده‌آل‌ها یا هدف‌هاشون، هر کدام به نوعی مرا به قربانگاه بردند؟ ... » (صنیعی، ۱۳۸۲: ۶۹)

در رمان « ماهی‌ها در شب می‌خوابند » از سودابه اشرفی، جریان سیال ذهن نویسنده، همواره لایه‌های اضطراب‌آوری را مرور می‌کند. « طلایه » قهرمان این داستان، زن روشنفکری است که همه چیز را نمی‌پذیرد و خود دست به انتخاب می‌زند. (۱۳۸۳: ۱۳۰)

نتیجه‌گیری:

تغییرات کلی که در آثار فکری این دوران ایجاد شده، حامل این پیام امید بخش است که «دیگر بودگی» یا «زنانگی» نه تنها باعث فرودستی و حاشیه نشینی زنان نشده است بلکه امکانات نوینی پیش روی آنان قرار داده است به طوری که با بزرگداشت تفاوت‌های خود با مردان، بهتر می‌توانند به تعالی برسند.

در پایان لازم است یادآوری شود که مراد از «نگارش زنانه» صرفاً پرداختن به جنس زن از سرخشم یا تعصب نیست چرا که با این رویکرد، همواره این خطر وجود دارد که جامعه در دام شکل دیگری از «ذات باوری بیولوژیکی» یا مادرسالاری گرفتار شود که این امر با حرکت تمدن‌ها به سوی دهکده جهانی و درهم شکستن مرزهای فکری و حقوقی کاملاً در تناقض است، بلکه هدف این است که با رویکرد جهان پیشرفته امروز، برای ایجاد زمینه‌های مختلف شغلی به زنان و مشارکت آنان در فعالیت‌های مختلف جامعه از یک طرف و تفاوت فیزیولوژیکی زنان با مردان و فعالیت‌های مشروط زنان از

طرف دیگر، نابرابری‌های فرهنگی - اجتماعی از بین رفته، در فرهنگ و ادبیات جامعه تعادلی انسانی برقرار شود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برداشت آماری این قسمت از کتاب ماه (۱۳۸۳) است .
- ۲- سیمون دو بووار (۱۹۸۶ - ۱۹۰۸) فیلسوف و نویسندهٔ پر آوازهٔ فرانسوی که آثار فراوانی در موضوع مسایل زنان نوشت و مطالب متنوعی از او به فارسی ترجمه شده است .
- ۳- مفهوم « دیگری » را ابتدا سیمون دو بووار در اثر فلسفی خود جنس دوم مطرح کرد تا توضیح دهد که در فرهنگ مرد سالاری، زن در برابر مرد که مثبت و اصلی و به هنجار است، منفی و فرعی و نا به هنجار به حساب می‌آید .
- ۴- بوطیقای خشتی نگر، به معنای به کارگیری معیارهای یگانه برای نقد و بررسی ادبیات زنان و مردان است و ورود مفهوم جنسیت را به حوزهٔ زیبایی‌شناسی ادبیات بر نمی‌تابد.
- ۵- این جملهٔ معروف « مارگریت کاوندیشن (۱۶۷۴ - ۱۶۲۴) نویسندهٔ معروف انگلیسی است که دوازده جلد نمایشنامه و شعر و مقالات فلسفی و زندگی‌نامه منسوب به اوست .
- ۶- رابعه قزداري: زن شاعرو عارف فارسی گوی قرن سوم و چهارم هـ. ق مشهور به مگس رویین و زین‌العرب (ر . ک . رجبی ، ۷۴) او معاصر رودکی است . تذکره‌ها، شرح حال و نمونه‌های شعر او را به عنوان نخستین زن شاعر فارسی گوی آورده‌اند . رابعه در این شعر، عشق پاک خود را نسبت به بکتاش - غلام برادرش - تصویر کرده است :

عشق او باز اندر آوردم به بند	کوشش بسیار نامد سودمند
توسنی کردم ندانستم همی	کز کشیدن تنگ تر گردد کمند

۷- مهستی گنجوی: از زنان شاعر نامدار قرن ششم ه. ق، که بسیار زیبا و بدیهه گو بود و بسیاری از تذکره نویسان وی را استاد زنان شاعر فارسی دانسته‌اند. این رباعی منتسب به اوست:

« ما را به دم پیر نگه نتوان داشت در حجره دیگری نگه نتوان داشت
آن را که سر زلف چو زنجیر بود در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت

(رجبی، ۷۴)

۸- مهری هروی: از زنان شاعر قرن نهم ه. ق معاصر شاهرخ میرزای تیموری و مصاحب همسرش، گوهرشاد بیگم، بود زیبایی مهری و تفاوت سنی زیاد شوهرش با او، اسباب اشعار مطایبه آمیزی بین آن دو شده که در کتاب‌های تذکره آمده است، این دو بیتی از اوست:

« مرا با تو سر یاری نمانده سر مهر و وفاداری نمانده
ترا از ضعف پیری قوت و زور چنان که پای بر داری نمانده »

(رجبی، ۷۴)

۹- زبونانه ضعیفی: ابیات ذیل از زنی با تخلص زبونانه ضعیفی در قرن نهم ه. ق است:

« ای مرد تو را به مهر انگیزی نیست هم پیر و ضعیفی و ترا چیزی نیست
با این همه می‌دهی نهیم به زدن خود قوت آن ترا که برخیزی نیست »

(رجبی، ۷۴)

۱۰- مشکل اینجاست که گاهی شماری از زن‌ها با همین معیارها می‌اندیشند و با همان زبان سخن می‌گویند: « شرایط جسمانی زن که به نوعی او را از نظر روحی و روانی منفعل و نیازمند می‌سازد، شاید انگیزه‌های کافی و کشش‌های لازم برای فعالیت و تلاش در جهت دست‌یابی به افق‌های پهناور را در او به وجود نمی‌آورد. » (زواریان، ۱۳۷۰).

فهرست منابع :

۱. آراین پور ، یحیی (۱۳۷۹) . از نیما تا روزگار ما . تهران : زوآر .
۲. آبوت ، پاملا و والاس ، کلر (۱۳۸۱) . جامعه‌شناسی زنان . ترجمه ی منیژه نجم‌عراقی . تهران : نی .
۳. اشرفی ، سودابه (۱۳۸۳) . ماهی‌ها در شب می‌خوابند . تهران : مروارید .
۴. اکبری بیرق ، حسن (۱۳۷۹) . مبانی فکری ادبیات مشروطه . تهران : پایا .
۵. امیر قاسم‌خانی ، پروین (۱۳۷۶) . مایه‌های زنانه در اشعار پروین . در طباطبایی اردکانی ، سید محمود. مجموعه مقالات به مناسبت پنجاهمین سالگردگذشت پروین اعتصامی ، صص (۱۴۰ - ۱۳۶) . تهران : دانشگاه علامه طباطبایی.
۶. حقوقی ، محمد (۱۳۸۰) . شعر زمان ما - فروغ فرخزاد - تهران : انتشارات نگاه .
۷. دوبووار ،سیمون (۱۳۸۰) . جنس دوم . ۲ ج . ترجمه‌ی قاسم صنعوی . تهران : توس . رجبی ، محمد حسین (۱۳۷۴) . مشاهیر زنان ایرانی وپارسی گوی از آغاز تا مشروطه. تهران: سروش.
۸. زواریان ،زهرا (۱۳۷۰) . تصویر زن در ده سال داستان‌نویسی انقلاب اسلامی .
۹. ستّاری ، جلال (۱۳۵۷) . سیمای زن در فرهنگ ایران . تهران : نشر مرکز .
۱۰. شمسیا ، سیروس (۱۳۷۸) . نقد ادبی . تهران : فردوس .

۱۱. صحابی ، شهربانو (۱۳۸۱) نقش زن در فرهنگ اسلامی و نقش جامعه در تکوین شخصیت زن . همایش بررسی فعالیت‌ها و راهکارهای توسعه فرهنگی . منطقه ۹ دانشگاه آزاد اسلامی .
۱۲. شهربانو صحابی (۱۳۸۴) نقد اجتماعی شعر پروین اعتصامی ، همایش منطقه‌ای پارسی گویان آذربایجان بعد از مشروطه . آذربایجان غربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی .
۱۳. صنیعی ، پری‌نوش (۱۳۸۲) . سهم من . تهران : روزبهان .
۱۴. فرخ‌زاد ، پوران (۱۳۸۱) . زنان همیشه - گزیده اشعار کلاسیک ، نیمایی و آزاد شاعران زن ایران . تهران ، انتشارات نگاه .
۱۵. کالوه ، لویی ژان (۱۳۷۹) . درآمدی بر زبان‌شناسی اجتماعی . ترجمه محمد پوینده. تهران ، نقش جهان .
۱۶. کتاب ماه - فلسفه و ادبیات (۱۳۸۳) . سال هشتم . شماره ۴۹۳ .
۱۷. مهریزی ، مهدی (مدیریت مطالعات اسلامی) . (۱۳۷۸) . بولتن مرجع فمینیسم . تهران ، انتشارات بین‌المللی المهدی .
۱۸. نجم عراقی و دیگران (گردآورندگان) . (۱۳۸۱) . منبع شناسی زنان . ۲ ج . تهران ، نشر دیگر .
۱۹. نجم عراقی ، منیژه و دیگران (گزینش و ترجمه) . (۱۳۸۲) . زن و ادبیات . تهران ، نشر چشمه .
۲۰. هام، مگی و سارا گمبل (۱۳۸۲) . فرهنگ نظریه‌های فمینیستی . ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران . تهران ، نشر توسعه .
۲۱. یزدانی ، زینب . (۱۳۷۸) . زن در شعر فارسی . تهران ، فردوس .

22. [Attp:// www . shortstory . persianblog.com](http://www.shortstory.persianblog.com)

[Attp:// www . shargh news paper . com / feedback.htm](http://www.sharghnews.com/feedback.htm)